

A Study of the Physician's Act of Hymenorrhaphy according to Intentionalism regarding Sharia Rulings

Javad Habibi Tabar¹, Ehsan Ghobad²

(Received on: 2022-3-10; Accepted on: 2022-8-27)

Abstract

Reasons such as an innate lack of hymen, instances of rape, engagement in heavy physical exercises, and past wrongdoings (accompanied by repentance) are factors contributing to the growing demand for hymenorrhaphy or hymenoplasty among girls. The legitimacy of such a surgical procedure hinges on the adherence of both the treatment seeker and the physician to valid jurisprudential principles. To validate such surgery, one approach is to consider the "intentions of Sharia" or the purposes, goals, and objectives of the Sharia legislator in formulating religious rulings. An examination of the written documents related to the physician's actions, the focal point of our research, and a commitment to religious texts, alongside the consideration of intentions like preserving lives, maintaining dignity, concealing flaws, and addressing counterarguments against the legitimacy of the physician's actions (citing concerns such as the prohibition of touching and looking at someone else's genitalia, as well as assisting in sinful acts such as cheating) allows us to justify the physician's actions within the framework of Sharia. This new perspective provides a means to address some of the pertinent issues surrounding this practice.

Keywords: hymen, hymenorrhaphy, intentions of Sharia, the physician's act, legitimacy.

1 . Associate professor, Department of Jurisprudence and Judicial Law, al-Mustafa International University, Qom, Iran (corresponding author). Email: prof.javadhabibitabar@yahoo.com.

2 . Assistant professor, Department of Ma'arif, Islamic Azad University, Eslamshahr Branch. Email: ghobad.ehsan@gmail.com.

مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده

سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۱۰ - ۱۳۵

بررسی مشروعیت فعل طبیب در ترمیم بکارت با اتکا به مقصدگرایی در صدور احکام شرعی

جواد حبیبی تبار، احسان قباد^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۵]

چکیده

دلایلی چون نبود مادرزادی پرده بکارت، تجاوز به عنف، ورزش‌های سنگین و لغزش و خطا - همراه با پیشمانی و عزم بر توبه - از دلایل تمایل دختران به جراحی نوپدید ترمیم بکارت می‌باشد که مشروعیت آن مستلزم استناد فعل متقاضی درمان و نیز درمانگر به ادله فقهی است. یکی از راه‌های مشروعیت بخشی به این جراحی توجه به «مقاصد شرع» یا «همان حکمت‌ها، غایات و اهداف شارع» در وضع قوانین و احکام است. بررسی اسناد نوشتاری درباره فعل طبیب، که مسئله تحقیق است، با وفاداری به نصوص شرعی و در نظر گرفتن مقاصدی چون حفظ جان، حفظ آبرو و عیب پوشی و نیز نقادی و اثبات ناتوانی دلایل مخالفان مشروعیت فعل طبیب، یعنی «حرمت لمس و نظر به شرمگاه غیر» و «حرمت اعانه بر گناه در قالب تدلیس و مقدمه شدن برای فعل حرام»، این امکان را می‌دهد که ضمن موجه سازی فعل طبیب از منظر شرعی، از این ظرفیت جدید در خدمت برطرف کردن مشکلات موجود در این مسیر بهره برد.

کلیدواژه‌ها: بکارت، ترمیم، مقاصد شرعی، فعل طبیب، مشروعیت

۱. دانشیار و مدیر گروه فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

prof.javadhabibitabar@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر ghobad.ehsan@gmail.com

مقدمه

فعل طبیب در حوزه درمان مانند باقی افعال او متعلق حکمی از احکام شرعی است و مشروعیت اقدامات او باید مستند به دلایل معتبر فقهی باشد و اعتبارش با آن دلایل سنجیده شود. از جمله مسائلی که در اثر پیشرفت‌های پزشکی به وجود آمده و محل اختلاف آرا و فتاوا شده، پدیده نوپیدای جراحی و ترمیم بکارت است. این اختلاف هم در مشروعیت فعل متقاضی ترمیم قابل طرح است و هم در مشروعیت فعل جراح. این کار از یک سو امکانی برای حفظ آبروی دخترانی است که ناخواسته یا به اکراه یا از سر لغزش و خطا دچار آسیب در دوشیزگی شده‌اند و درصدد به‌کارگیری این شیوه جراحی برای بازگرداندن پرده بکارت و رفع آسیب دیدگی خویش هستند و از سوی دیگر باعث نگرانی و ترس از تسهیل اعمال منافی عفت - با اتکا به جراحی ترمیم بکارت - و در نتیجه ابتلای جامعه به عواقب سوء این‌گونه اقدامات شده است.

موافقان و مخالفان ترمیم بکارت برای اثبات نظر خود به دلایل گوناگونی استناد کرده‌اند. دامنه این نظرات مسئله مورد بحث ما، یعنی فعل طبیب - درمانگر - را نیز در بر گرفته و ادله‌ای بر جواز و عدم جواز اقدام طبیب برای ترمیم پرده بکارت اقامه شده است، اما مبنای این مقاله برای سنجش اعتبار مشروعیت بخشی به عمل طبیب در ترمیم بکارت، توجه به مقاصد شریعت در صدور احکام شرعی است و سؤالی که خط اصلی بحث خواهد بود این است: آیا استناد به مقصدگرایی شارع مقدس در صدور احکام مبتنی بر مصالح و مفاسد در کنار توجه به نصوص می‌تواند یک ظرفیت بالقوه در رفع برخی اشکالات و ابهامات مشروعیت ترمیم بکارت توسط طبیب باشد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، دامنه مشروعیت کدام یک از موارد ترمیم آسیب دیدگی پرده بکارت را شامل می‌شود؟ به همین منظور پس از تبیین واژگان اصلی مقاله، کارایی نظریه مقاصد در مشروعیت بخشی به فعل

طبییب در ترمیم بکارت بررسی می‌شود و در پایان نظرات مخالفان مشروعیت فعل طبییب در این قسم از جراحی‌ها نقادی خواهد شد.

۱. مفاهیم اصلی

۱.۱. بکارت

بکر-به کسر باء- را به اول هر چیز، زنی که هرگز لمس نشده (ابن فارس، ۱۴۰۴/۱: ۲۸۹)، زنی که یک شکم زاییده و بکر آن زن همان نوزاد وی است (جوهری، ۱۴۱۰/۲: ۵۹۵) تعریف کرده‌اند. در لغت فارسی نیز آن را به معنای دختر شوهرنکرده، دوشیزه، پاک، پاکیزه و زن مردن‌دیده تعریف آورده‌اند (معین، ۱۳۶۴: ۱۵۷۹/۲).

در میان پزشکان دو نظر در مورد بکارت وجود دارد. برخی بقای پرده بکارت را نشان باکرگی دختر دانسته‌اند، هرچند بارها رابطه جنسی را بدون از بین رفتن پرده بکارت تجربه کرده باشد و برخی بکارت دختر را به تجربه نکردن هرگونه رابطه جنسی تعریف کرده‌اند، هرچند به هر دلیل دیگری فاقد پرده بکارت باشد (www.tanzimkhanevadeh.com/index.php/1389-02-19-14-3402-968-1392-01-17-08-57-55.html).

بکارت در معنای اصطلاحی فقهی خود تعاریف گوناگونی دارد؛ از جمله داشتن پرده دختری (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۲/۲۴)، عدم زوال پرده دختری با آمیزش، اعم از مشروع یا نامشروع (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۰۵)، زن شوهر نکرده، خواه پرده دختری داشته باشد یا نه (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵/۶۲۵) و عدم آمیزش از راه قُبُل، خواه مشروع باشد یا نامشروع (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۲).

به‌رغم همه این تعاریف، بنا بر آنچه در این مقاله تحلیل می‌کنیم، قولی پذیرفته می‌شود که بکارت را به سلامت پرده معنا کرده است.

۱.۱.۱. پرده بکارت

این ترکیب اضافی که از دو واژه پرده و بکارت شکل یافته، پرده‌ای است بر دهانه مهبل و از جنس مخاط آن که نشان دوشیزگی است (معین، ۱۳۶۴: ۷۳۳/۱). در پزشکی بیشترین کاربرد این واژه -که از آن به هایمن تعبیر شده- برای غشایی است که بر دهانه مهبل قرار دارد.

تعریفی که در کتب فقهی از پرده بکارت ارائه داده شده با تعریف لغوی و پزشکی آن تفاوتی ندارد و همانی که متبادر عرف و دانش پزشکی است در تعریف فقهی آن به کار گرفته شده است (قندهاری، ۱۴۲۴: ۲۲۰/۱)؛ شاید دلیل این مسئله بداهت و وضوح مفهوم آن باشد.

۲.۱.۱. علل آسیب خوردن و پارگی پرده بکارت

پرده بکارت بر اثر ارتباط جنسی، اعم از مشروع یا نامشروع، حادثه، سقوط از ارتفاع، ورزش، رقص و موارد مشابه به شرطی که منجر به آسیب در نشیمنگاه و دستگاه تناسلی شود دچار پارگی می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۶: ۲۸۷). خودارضایی، وارد کردن شیء خارجی در مهبل و در برخی موارد معاینه پزشکی مهبل بدون توجه به مسئله بکارت دختر می‌تواند منجر به آسیب دیدن پرده بکارت شود.

۳.۱.۱. ترمیم بکارت

درباره واژه بکارت پیش‌تر توضیح دادیم، اما واژه ترمیم به بازسازی شیء مخروب (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۸) یا اصلاح آن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۲/۱۲) و نیز اعاده فعل و انفعالات صورت گرفته در یک موضوع (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۱۴/۴) تعریف شده است. بازسازی، بستن رخنه و اصلاح کردن از معانی فارسی ترمیم است (معین، ۱۳۶۴: ۱۰۷۲/۱).

جراحی و ترمیم بکارت با عنوان «ترفیع البکاره»، یعنی بازگرداندن پرده بکارت به حال سابق (خویی، ۱۴۲۷: ۲۴۴)، از مسائل نوپیدا در فقه است و در کتب فقهی گذشتگان سخنی از آن به میان نیامده است؛ از این رو بسیاری از فقهای که در این باره مطلبی آورده‌اند، بدون آنکه تعریفی از ترمیم بکارت ارائه دهند، حکم فقهی آن را بیان کرده‌اند (قندهاری، ۱۴۲۴: ۲۲۱/۱؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۱۲۶/۴).

۲.۱. مقاصد شریعت

۱.۲.۱. معناشناسی

مقاصد جمع مقصد است و معانی مختلفی همچون راستی و استواری، عدالت، میانه‌روی، تکیه کردن، در دسترس بودن، اراده کردن چیزی، روی آوردن به چیزی، انباشته و فشرده شدن و پایه و اساس برای آن بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۳/۳).

شریعت نیز به جایی که از آن آب می‌نوشند، جایی که برای آشامیدن مردم قرار داده شده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۲/۳) و نیز به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید، اخلاق و احکام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۴) گفته می‌شود. برخی محققان شریعت را به معنای اعم و اخص تقسیم کرده (علیدوست، ۱۳۹۸: ۶۵) و شریعت بالمعنی الاخص را صرفاً دارای کارکرد معنایی برای احکام دانسته‌اند، بدون آنکه معارف اعتقادی یا گزینه‌های اخلاقی و تاریخی را شامل شود (همان). این معنا از شریعت همان است که ما در بحث خود به آن استناد کرده‌ایم.

تعریف‌های مختلفی از مقاصد شریعت شده است؛ از جمله معانی و حکمت‌هایی که شارع در قانون‌گذاری خود در نظر گرفته (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۱۳)، غایات و اسراری که شارع به هنگام وضع هر حکمی از احکامش در نظر داشته (فاسی، ۱۹۹۱: ۷)، اهدافی که نصوص مربوط به امر و نهی و اباحه برای حصول به آنها تشریح شده‌اند (قرضاوی، ۱۳۹۲: ۲۲) و علمی

که با تشریح پیوند دارد و از اهداف کلی یا هدف‌های مورد توجه آن در عموم یا انواع بسیاری از این احکام سخن می‌گوید (تسخیری، ۱۳۸۸: ۱۱).

۲.۲.۱. پیشینه بحث مقاصد

بحث از «مقاصد» به قرون اولیه ظهور اسلام برمی‌گردد، اما شاید این تعبیر را اولین بار محمد بن علی (حکیم) ترمذی به کار برد؛ وی کتابی نوشت و آن را «الصلاة و مقاصدها» نامید (علیدوست، ۱۳۹۸: ۷۰). این تعبیر در متون امامیه بیشتر با دو لفظ «علت» - در میان متقدمان - و «حکمت» - در میان متأخران - قابل مشاهده است (همان). محقق حلّی نخستین فقیه امامی است که اصطلاح مقاصد شریعت را در برخی از آثار خود به کار برده و آن را در برخی موارد معتبر دانسته است. او معتقد است پایداری احکام اسلامی به همین جهت است و این مطلب را می‌توان از راه علم ضروری به دست آورد (محقق حلّی، ۱۴۰۳: ۱۶۳).

۲.۲.۱. دامنه مقاصد شرعی و جایگاه آن در فرایند استنباط حکم

مشهور در میان علمای عامه، انحصار مقاصد در کلیات خمس - یعنی حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال - است، اما این حصر قطعی و مقبول همگان نیست (قرضاوی، ۱۳۹۲: ۲۹). برخی فقیهان امامی ضمن توضیح مقاصد پنج‌گانه، قول به پذیرش مشروط و وجود مقاصد در تشریح برخی از احکام شرعی را پذیرفته‌اند. برای مثال، شهید اول از حفظ نفس با تشریح حق قصاص و ضرورت پرداخت دیه نام برده (شهید اول، بی تا: ۳۸/۱) یا شهید ثانی از وجوب شهادت شاهد دوم در اثبات حق در جایی که یک شاهد به همراه قسم می‌تواند حق را اثبات کند نام برده و دلیل وجوب را پرهیز از قسم دانسته که از جمله مقاصد شهادت است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۳۸/۳).

بدون تردید منبع معتبر برای تبیین مقاصد شریعت قرآن کریم، احادیث معتبر و عقل است و در تفسیر مقاصد باید به این سه مصدر و اصل معتبر مراجعه کرد. نصوص نقلی موجود در این زمینه به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند. گروهی از آنها اهدافی کلی همچون تزکیه و پرورش، تعلیم و آموزش (برای نمونه بقره: ۱۲۹، ۱۵۱ و ۲۱۳)، اخراج از ظلمت به نور (حدید: ۹)؛ قیام به عدل (حدید: ۲۵) و تطهیر از زشتی‌ها و پلشتی‌ها (مائده: ۶) را بیان کرده‌اند. اساساً آیات فراوانی را می‌توان برشمرد که به شیوه‌های گوناگون همچون به‌کارگیری انّ، لام تعلیل یا تعلیق حکم به وصف که اشعار به علیت دارد. به این معنا اشاره داشته‌اند. گروه دیگری از این نصوص نیز برای هر یک از مقررات شرعی (مستقل از دیگری) هدفی را بیان می‌کنند و بی‌تردید یکی از نمونه‌های گویا در این زمینه خطبه فاطمه زهرا(س) است که در آن برای ایمان، نماز، زکات، روزه، حج، عدل، وجوب اطاعت، امامت، جهاد، صبر، امر به معروف، قصاص و برخی عناوین دیگر فلسفه و حکمت‌هایی بیان شده است (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۰۹/۲).

در این میان آنچه اهمیت دارد کیفیت به‌کارگیری مقاصد شرعی در فرایند استنباط حکم است. البته باید به این معنا توجه کرد که استناد به مقاصد شریعت، یعنی به‌کارگیری قوه استنباط با در نظر داشتن روح کلی حاکم بر شریعت اسلام، به معنای عبور از نصوص معتبر شرعی یا اجتهاد به رأی ممنوع نیست، بلکه ارائه تفسیری دقیق از نصوص است که به تعبیر برخی محققان، التفات و تنبه به آن تنها در فهم واژگان یا زبان دلیل یا جلوگیری از انعقاد اطلاق یا عموم دلیل ظاهر نمی‌شود، بلکه گاه عرصه را بر دلیل تنگ می‌کند و حتی در صدور آن از شارع تردید ایجاد می‌کند (علیدوست، ۱۳۹۸: ۳۷۹)، به گونه‌ای که در فرایند اجتهاد می‌توان مواردی از فتاوا را یافت که توجه به همین مقاصد شریعت و علل تشریح به تشکیک در روایاتی منتهی شده که در اصل مخالفان ائمه (ع) جعل و وارد متون حدیثی امامیه کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۸: ۳۸۳).

رویکرد فقهای امامیه در مواجهه با مقاصد شرعی و استناد به آن یکسان نیست و طبق آنچه از برخی تحقیقات در این زمینه استفاده می‌شود، می‌توان به پنج رویکرد کلی رسید: «نص بسند»، «نص محور با گرایش به مقاصد»، «نص پذیر و مقاصد محور»، «مقاصد بسند» و «نص بسند با نظارت بر مقاصد» (علیدوست، ۱۳۹۸: ۳۶۲). برخی نیز سه رویکرد را مواجهه فقها با مقاصد شرعی در فرایند اجتهاد بیان کرده‌اند: «نادیده‌انگاری دلایل دربرگیرنده مقاصد»، «اصالت ادله متضمن مقاصد و ابزاری بودن دلایل حکم شرعی برای وصول به مقاصد» و «مراجعه به نصوص برای دریافت حکم در عین به‌کارگیری مقاصد شرعی در کشف و تغییر حکم» (نقیب، ۱۳۹۶: ۲۳۴-۲۳۷).

به نظر می‌رسد رویکردی که می‌تواند رویکرد قابل اتکا باشد، استناد به نصوص در استنباط حکم شرعی و در عین حال ملاحظه مقاصد شرعی است؛ زیرا هرچند، به تعبیر برخی، مقاصد شرعی و نصوص مبین آن نمی‌تواند قاعده، سند و دلیل فقیه در استنباط حکم باشد و فقط ادله‌ای که مبین حکم شرعی اند منابع استنباط هستند، توجه دقیق و دائمی فقیه به مقاصد در استنباط و کشف حکم از دلایل و منابع معتبر ضروری است (علیدوست، ۱۳۹۸: ۳۷۶). این توجه گاه به طور مستقیم در فهم واژه‌های دلیل مبین حکم اثر می‌گذارد و معنایی از دلیل را برای فقیه آشکار می‌کند که در گام نخست و بدون توجه به مقاصد هرگز هویدا نمی‌شد. گاهی نیز التفات و توجه به مقاصد شریعت عرصه را بر دلیل تنگ می‌کند و حتی در صدور آن از شارع تردید روا می‌دارد. ای بسا بر این اساس بوده که امام خمینی احادیث وارد درباره حیل‌های ربا را اسبابی برای تیره ساختن چهره امامان پاک (ع) دانسته است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۵/۵۳۷). ایشان همچنین از فروش سلاح به دشمنان دین تفسیر خاصی دارد و معتقد است نه «زمان صلح» به طور مطلق موضوع حکم به جواز است و نه عنوان «مشرک» و «کافر» موضوع حکم به منع. از اخبار و روایات هم چیزی جز آنچه عقل با توجه به مقاصد کلی شرع درک می‌کند، استفاده نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۲۷).

نیز شاید مرحوم امام خمینی بر همین اساس در مبحث خیارات قول به مستور بودن خیارات از نظر عقلا و کشف آن فقط از سوی شارع را در نهایت سقوط دانسته است؛ زیرا این اعتبارات را از امور عقلایی به شمار آورده که بر عقلا مخفی نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۰۷/۴). ایشان همچنین کشف مناطات در غیر احکام تعبدی را می‌پذیرد (همان: ۱۰۸/۴). علامه شمس‌الدین نیز در امور اجتماعی مناط احکام و مقاصد شریعت را کارساز دانسته است (حسینی، ۱۴۱۷: ۲۱). علامه فقید، سید محمد حسین فضل‌الله، احکام را به دو دسته توفیقیات و معاملات تقسیم کرده است و استکشاف ملاک در معاملات را ممکن می‌داند (همان: ۴۴). مرحوم مغنیه از دو دیدگاه درباره طهارت یا نجاست اهل کتاب، دیدگاه نخست را می‌پذیرد و آن را با مقاصد شریعت، که یکی از آنها آسان‌گیری بر مکلفان است، سازگارتر می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۷/۱).

۲. مقاصد شرعی در جراحی ترمیم بکارت

از آنجا که فعل طیب در حوزه پزشکی و درمان و در این مقاله جراحی-ترمیم بکارت در دایره معاملات قرار می‌گیرد، می‌توان امکان دستیابی به مقاصد شریعت در آن را متصور شد و برخی از این مقاصد را در آثار فقها جست.

۱.۲. حفظ نفس

حفظ نفس از مقاصد ضروری شریعت است و از نظر فقها، حفظ جان از واجبات است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۲۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۴/۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۳/۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۴/۵). در اجاره چهارپا نیز حفظ نفس و حفظ مال دیگری (هنگامی که در دست انسان باشد) واجب است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۱/۱۰). درباره مریض نیز بذل اجرت برای حفظ نفس واجب دانسته شده است (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۱۲۴/۱). همچنین عمل به اقرار مالی سفیه

(عاملی، ۱۴۱۹: ۲۸۱/۵) و پرداخت مال به محارب برای حفظ نفس واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶/۱۵). دفاع از جان خود در برابر مهاجم (همان: ۵۰/۱۵) و حفظ جان مؤمنی دیگر و جوب دارد (قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۸۱/۱) و اساساً در مواردی که حفظ نفس متوقف بر مرتکب شدن حرام باشد، ارتکاب حرام واجب است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۶۱/۲). برخی از فقها نیز در جایی که زنی طبیب قصد دارد برای نجات جان انسانی از منزل خارج شود و همسرش ممانعت می‌کند، در تراحم بین حرمت خروج از منزل بدون اذن شوهر و وجوب حفظ نفس محترمه، به دلیل اهمیت دومی، فتوا به سقوط حرمت داده‌اند (قندهاری، ۱۴۲۴: ۲۰۹/۱).

با این مقدمه می‌گوییم که از بین رفتن یا آسیب خوردگی پرده بکارت می‌تواند اسباب از دست رفتن جان دختر در اثر اقداماتی شود که امروز با عنوان قتل ناموسی شناخته می‌شود («قتل ناموسی»، ۱۴۰۲). از این منظر، ترمیم بکارت جان دختر را حفظ می‌کند و جراحی ترمیمی در مواردی که خوف وقوع قتل دختر بر اثر عدم سلامت پرده بکارت زیاد باشد، واجب می‌شود. این وجوب هم درباره متقاضی ترمیم صدق می‌کند و هم درباره درمانگر.

۲.۲. حفظ آبرو

در فقه امامیه ریختن آبرو حرام اعلام شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۴۷/۴). شریعت اسلام برای آبروی انسان، همانند جان او، ارزش ویژه‌ای قائل شده (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵۳/۴۱) تا آنجا که دفاع از آن را واجب کرده و ریختن خون متجاوز به آن، در بعضی موارد و با حصول شرایط، و ترک برخی واجبات مهم را برای حفظ آن روا دانسته است. اهمیت این مسئله به حدی است که گاهی حتی حفظ آبروی فاسق نیز واجب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۱)؛ از همین رو حفظ آبرو در برابر هر نوع تعرض، خواه به آبروی خود انسان باشد یا آبروی مسلمان دیگری، واجب است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵۰/۴۱).

بنا بر روایتی صحیح از امام صادق (ع)، حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۷/۱). برخی به همین اهمیت و شدت آن در نزد شارع مقدس، جامعیت اسلام در سعادت دنیوی و اخروی و مطابقت احکام اسلامی با فطرت بشری استناد کرده‌اند و در صورت بروز تراحم حفظ نفس و آبرو با حفظ حکم دینی، به جهت حفظ قوام زندگی، حفظ نفس و آبرو را بر حفظ احکام دینی مقدم دانسته‌اند (منتظری، ۱۳۸۸: ۶۴۴).
با توجه به این مطلب باید گفت دختری که پرده بکارتش را به دلیلی چون نقص مادرزادی، حادثه یا ارتباط نامشروع از دست داده است، در خطر از دست دادن آبرو و اعتبار است؛ زیرا گمان عمومی فقدان پرده بکارت را مساوی با ناپاکی می‌داند. حفظ آبرو، با توجه به اهمیت فراوانی که دارد و از مقاصد شریعت نزد شارع مقدس است، در تعارض با حرمت نمایاندن شرمگاه به پزشک و دیدن و لمس آن از سوی جراح - به غیر از مواردی مانند متجاهر و مشهور به فسق و ترمیم بکارت زن شوهرکرده یا مطلقه - حفظ آبرو مقدم است و موجب اباحه عمل می‌شود.

۳.۲. لزوم ستر عیب دیگران

«ستر» یعنی پوشاندن و پنهان کردن چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۳/۴)، «عیب» یعنی نقصان در ذات یا صفت چیزی (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۷۰/۸) و ستر عیب یعنی پنهان کردن نقایص و بدی دیگران. در روایات مأثور از اهل بیت (ع) پوشاندن عیب و گناه پنهان فردی که در بین مردم و جاهت دارد از واجبات بزرگ و دریدن پرده حرمت آنان از اعظم محرمات است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷/۲، ۳۷۹/۱۶). با توجه به اهتمام شریعت مقدس اسلام بر پوشاندن عیب صاحبان آبرو و مبتنی بر تقدیم اهم بر مهم، جراحی ترمیم بکارت و پوشاندن آثاری که موجب تهمت می‌شوند تقدم دارد بر حرمت لمس و نگاه به شرمگاه

دختران. البته روشن است که این عیب پوشی بر کسانی که قصد تدلیس دارند و طبیب نیز از این قصد باخبر است یا زن بیوه یا مطلقه‌ای که در ازدواج پیشینش ازاله بکارت داشته، صدق نمی‌کند.

۳. نقد دلایل مخالفان مشروعیت فعل طبیب

۱.۳. حرمت نظر به عورت غیر

از دلایلی که می‌توان بر مشروعیت نداشتن فعل طبیب در ترمیم بکارت اقامه کرد، حرمت نظر به عورت دیگران است. قرآن در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور مؤمنان را به غَضِّ بصر امر می‌کند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ ابْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ؛ به مردان مؤمن بگو چشم‌های خویش را فرو نهند... و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خویش را فرو نهند». غَضُّ به معنای فتور و سستی در چشم و نزدیک شدن دو پلک (فراهمیدی، بی‌تا: ۳۴۱/۴)، حفظ نظر و خویشتن‌داری در نگاه کردن (الازهری، بی‌تا: ۷/۸) و به هم نزدیک شدن چشم‌ها (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۰۹۵/۳) آمده است. بنابراین از آنجا که ترمیم بکارت بدون نظر کردن پزشک به شرمگاه دختر مقدور نیست، برای جلوگیری از ابتلا به فعل حرام باید از جراحی ترمیم بکارت اجتناب کرد.

به دو صورت می‌توان به این استدلال پاسخ داد. نخست اینکه هرچند حکم ابتدایی نظر به شرمگاه دیگران حرمت است، هنگام عارض شدن اضطرار، این حرمت رفع می‌شود و نگاه جایز خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۱۳). این جواز نظر اضطراری در برخی روایات که درباره مراجعه به پزشک غیر همجنس حاذق تر آمده به شکل مطلق است و تمام بدن بیمار را شامل می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۳۳). دوم اینکه در کلام فقها، مسئله احتیاج

مناطق و ملاک حلیت نظر طبیب شمرده شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف: ۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۰۴۹/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۸۸/۲۹) که مفهومی فراتر از ضرورت را در بر می‌گیرد و ای بسا شارع مشروعیت فعل طبیب در علاج را واجد مصلحتی بیش از مفسده موجود در نگاه به نامحرم دانسته باشد (زنجان، ۱۴۱۹: ۶۹۵/۲).

۲.۳. حرمت اعانه بر اثم

اعانه بر اثم از مسائلی است که فقها در آثار خود درباره حرمت آن اظهار نظر کرده‌اند. این مسئله در کتب متقدمان بیشتر با عنوان اعانه بر ظلم و معصیت آمده (مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۹؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۲۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۱) و به مرور و بعد از زمان شیخ طوسی با عنوان اعانه بر اثم و قاعده تعاون بر اثم و عدوان مطرح و بررسی شده است.

اعانه از ریشه عون به معنای یاری کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۱۳)، اثم به معنای عمل خلاف شرع و گناه-صغیره یا کبیره- و عدوان به معنای انجام چیزی است که خدا از آن نهی کرده است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۶۷/۳). اعانه گاهی با شراکت در گناه محقق می‌شود و گاهی با زمینه‌سازی برای آن (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۷۳/۴). برای اثبات حرمت به دلایلی از قرآن، روایات، عقل و اجماع استناد شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۶۵.۳۶۱/۱).

یکی از دلایل قابل توجه مخالفان مشروعیت فعل طبیب در جراحی ترمیم بکارت، حرمت تعاون بر اثم است. به باور آنان، امکان ترمیم بکارت می‌تواند زمینه ارتکاب جرایمی چون رابطه نامشروع را در جامعه فراهم کند و موجب فریب و تدلیس در ازدواج شود و افراد بزهکار آن را سرپوشی برای ولنگاری جنسی خود قرار دهند؛ از این رو اقدام طبیب حرام است (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

صحت استدلال به حرمت تعاون بر اثم و در نتیجه ممنوعیت جراحی ترمیم بکارت مشروط به دو مسئله است: ۱. اثبات اثم بودن ترمیم بکارت و حرمت آن از جهت حکم

تکلیفی تا بتوان ادعا کرد که جراحی ترمیم بکارت اعانه بر اثم است و ۲. عمومیت داشتن حرمت اعانه بر اثم.

۱.۲.۳. نسبت اثم و ترمیم بکارت

ترمیم بکارت برای دختران از دو جهت می‌تواند اثم و گناه باشد: الف) صدق تدلیس یا ب) حرمت مقدمه عمل، یعنی کشف عورت و لمس و نظر.

الف) نسبت ترمیم بکارت و تدلیس

تدلیس به معنای ظلمت و تاریکی و نیز پوشاندن و کتمان کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۶/۶). این واژه فاقد حقیقت شرعی است و در همان معنای لغوی و عرفی به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۵۱/۵). این اصطلاح در فقه برای بیان پنهان کردن صفتی که قصد نشده (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۷۹/۲)، سکوت درباره نقص موجود در کالا (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۲۵۶/۱۳) و مخفی کردن عیب و خلاف واقع را واقع نشان دادن (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۵/۱۶) به کار رفته و مرجع آن یا اظهار چیزی است که موجب کمال می‌شود یا اخفای امری که سبب نقص می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳۹/۸: ۱۴). یک راه تدلیس در ازدواج پوشاندن عیوبی است که موجب ثبوت خیار می‌شوند، مانند دیوانگی و نابینایی، یا دیگر کاستی‌ها، مانند یک چشم بودن یا ناقص بودن بعضی اعضای بدن و راه دیگر آن اظهار صفات کمالی، مانند زیبایی، حسب و نسب عالی و دوشیزه بودن است که زن یا شوهر فاقد آنها هستند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۲۵).

به تعبیر برخی از فقها، دلیلی بر حرمت مطلق تدلیس وجود ندارد (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۲۴۷/۱: قندهاری، ۱۴۲۴: ۲۲۲/۱: خویی، ۱۳۷۷: ۱۹۸/۱)، اما تدلیس در نکاح علاوه بر حق فسخ و اعمال خیار و نقصان مهریه، از جهت تکلیفی بلاخلاف حرام دانسته شده است (عاملی،

۱۴۱۹:۱۲/۱۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴:۲۲/۱۱۳). دلیل عمده بر حرمت آن نیز دلایلی است که بر حرمت غش در معامله اقامه شده (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵:۱/۳۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶:۱/۱۱۲) و اجماع به تعبیر دقیق تر، نبود مخالف-دلیل بر حرمت دانسته نشده است (قندهاری، ۱۴۲۴:۱/۲۲۲). برخی از فقهای معاصر هر نوع اظهار بکارتی بر خلاف واقع را به دلیل خلقت مادرزادی باشد یا حادثه-مصادق تدلیس حرام دانسته اند (قندهاری، ۱۴۲۴:۱/۲۲۳). به نظر می رسد این سخن به طور مطلق صحیح نیست و از عبارات فقها برمی آید که برای تحقق تدلیس در ازدواج شش شرط لازم است: ۱. فریب خوردن طرف عقد به جهت گفتار یا سکوت منتهی به تدلیس (سبزواری، ۱۴۱۳:۲۵/۱۳۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸:۲/۲۸۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷:۳/۸۷)؛ ۲. انجام تدلیس به منظور ازدواج با طرف عقد (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف:۳/۶۹)؛ ۳. وجود قصد تدلیس (حکیم، ۱۴۱۵:۲/۱۸)، زیرا تدلیس از امور قصدی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷:۱۰۰) و مانند سایر مفاهیم قصدی محقق شدنش تابع قصد است (بروجردی، ۱۴۱۶:۲/۷۱)؛ ۴. ابتنا یا اشتراط عقد بر وصف مورد نظر (شهید ثانی، ۱۴۱۳:۸/۱۳۹)؛ ۵. صدق عرفی تدلیس (پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، ۱۴۰۲) و ۶. طرف عقد بودن مدّلس (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف:۳/۶۹؛ حلی، ۱۳۸۷:۳/۱۸۲). بنا بر این شروط، مثلاً دختری که از آغاز ولادت فاقد پرده بکارت بوده یا دختری که صرفاً برای حفظ آبرو و دفع ضرر بکرنمایی می کند اگرچه نتیجه فعلش وقوع تدلیس است-مرتکب تدلیس حرام نشده اند و اگر این امر ضروری باشد و نیتی برای تدلیس نباشد، از آنجا که تدلیس از امور قصدی است، مشکل شرعی نیز وجود نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷:۹۹-۱۰۰).

ب) ترمیم بکارت و مقدمه حرام

قرآن در آیه ۳۱ سوره نور زنان اهل ایمان را به حفاظت از فروج امر کرده است: «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظنّ فروجهنّ؛ ای پیامبر، به زنان مؤمن بگو چشم های خویش

را فروهشته و شرمگاه خود را حفظ کنند». یکی از مصادیق این محافظت، که در آیه مقید به هیچ قیدی نشده و به صورت مطلق آمده، وجوب حفاظت فرج از نگاه دیگران و به تبع آن حرمت کشف عورت در برابر اغیار است؛ بنابراین حفظ شرمگاه و پنهان کردن آن از نگاه دیگران شرعاً لازم است و به جز زن و شوهر، فرقی نمی‌کند که «دیگران» زن باشند یا مرد، محرم باشند یا نامحرم و همجنس باشند یا ناهمجنس (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۳۱۶/۲).

فرج - به فتح فاء - به فاصله بین دو شیء اطلاق شده (ابن منظور، ۳۴۱/۲) و در اینجا کنایه از عورت و شرمگاه است (قلعه جی، ۱۴۰۸: ۳۴۲/۱). مرحوم محقق خویی عورت زن را محدوده بین ناف تا زانوی او دانسته (خویی، ۱۴۱۷: ۸۳/۱۲)، اما قدر متیقن از عورت عبارت است از پسین و پیشین زن که بین دو پای او قرار گرفته است (قلعه جی، ۱۴۰۸: ۳۴۲/۱).

از آنجا که ترمیم بکارت جز با نظر کردن طیب به شرمگاه دختر ممکن نیست و این نگاه، همان طور که بیان شد، حرام است و محافظت نکردن خواه ناخواه به نظر و لمس طیب می‌انجامد، باید برای جلوگیری از فعل حرام از جراحی اجتناب شود.

برای رفع این مشکل می‌توان به مسئله اضطرار تمسک جست با این بیان که در صورت عروض عنوان ثانوی، همچون اضطرار، این حرمت رفع شدنی است. اضطرار به احتیاج داشتن به چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵/۸) و پناه بردن و نیاز و حاجت (طریحی، ۱۴۰۳: ۳۷۷/۳) معنا شده و برخی از فقها آن را به ترس از تلف نفس و از دست رفتن جان انسان اختصاص داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۸۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۸/۸). در مقابل نیز جمع زیادی از فقها دایره اضطرار را وسیع‌تر از ترس از تلف نفس دانسته (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۱/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۳/۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۱۲/۱۱؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲۲۶/۲) و حتی ضرری که عادتاً نزد عقلاً قابل تحمل نباشد را مصداق امر اضطراری برشمرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۷/۳۶). به نظر می‌رسد مضاف بر اطلاق و عمومیت آیاتی مانند آیه ۱۷۳ سوره بقره و آیه ۳ سوره مائده و روایاتی که در بحث

اضطرار وارد شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸۲/۵، ۲۲۸/۲۳)، برداشت عرفی هم در تلقی از اضطرار موضوعیت دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۷/۳۶). به همین جهت برخی فقهای معاصر نه تنها عمل ترمیم بکارت را، در صورت وجود اضطرار، جایز شمرده‌اند، بلکه جلوگیری از مفسده و حفظ آبرو را نیز مجوز عمل دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۰۰؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۷: ۱۳۱؛ منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۱).

۲.۲.۳. شمول حرمت اعانه بر اثم

در بررسی این مسئله باید به چند نکته توجه کرد. نخست آنکه در دلیل قرآنی حرمت اعانت بر اثم، عنوان منهی عنہ تعاون بر اثم است، نه اعانه. به تعبیر برخی از فقها، این دو عنوان تفاوت دارند و مستفاد از آیه حرمت اولی است، نه دومی (تبریزی، ۱۴۱۶: ۹۱/۱)، با این توضیح که برخی گفته‌اند اعانت این است که کسی دیگری را یاری دهد، ولی تعاون عبارت است از همکاری دو یا چند نفر یا یک گروه با یکدیگر. به تعبیر دیگر، تعاون از باب تفاعل است و نیاز به دو فاعل دارد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ق ۲/۲۲۸) و به تعبیر محقق خویی، تعاون اجتماع جمعی از اشخاص است که منجر به صدور خیر یا شری از جمع می‌شود، اما اعانه آماده کردن مقدمات فعل غیر است بدون دخالت در تحقق بیرونی فعل (خویی، ۱۳۷۷: ۱۸۰/۱). این به این معنا است که دلیل آیه با مدعا، یعنی حرمت اعانه بر اثم به طور مطلق، مطابقت ندارد. نکته دوم آنکه روایات حرمت اعانت به اعانه بر ظلم اختصاص دارند و اصل اولی در اعانه بر اثم، به جهت نبود دلیل بر حرمت، جواز اعانت است (خویی، ۱۳۷۷: ۱۸۰/۱). دلیل عقل هم از اثبات شمول حرمت به تمام مصادیق اعانه بر اثم ناتوان است و به تعبیر صاحب مفتاح الکرامه در تشریح سخن محقق ثانی، لازمه این سخن ممنوعیت بسیاری از معاملات است که مردم انجام می‌دهند و علم عادی دارند که مورد معامله در مسیر ناصواب به کار گرفته می‌شود (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۲۸).

بر این اساس، دلیلی بر حرمت مطلق اعانه بر اثم در دست نیست (خویی، ۱۳۷۷: ۱۷۱/۱) و بر فرض فراگیر بودن، عمومیت تخصیص پذیر است (خویی، ۱۳۷۷: ۱۸۴/۱). علاوه بر این، اگرچه «نیت» در صدق عنوان اعانه لازم نیست، به طور قطع، علم طیب به نیت تدلیس در اقدام کننده لازم است و بدون علم به نیت او، اعانه بر اثم تحقق نمی یابد (تبریزی، ۱۴۱۶: ۹۲/۱-۹۳). دلیلی نیز بر وجوب اطلاع یافتن طیب از نیت اصلی دختر از ترمیم پرده بکارت وجود ندارد. در این صورت ترمیم بکارت به نیت تدلیس برای دختر حرام است، اما به دلیل علم نداشتن پزشک و واجب نبودن تفحص از نیت، اعانه بر اثم منتفی است.

۳.۳. جمع بندی آرا

دو دلیلی که نقادی شدند دلایل عمده برای ممنوعیت اقدام طیب به ترمیم بکارت هستند و بررسی ها ناتوانی هر دو برای اثبات مدعیان را اثبات کرد. بنابراین به غیر از مواردی که عمل ترمیم بکارت ضرورت ندارد-مانند خانمی که سابقه ازدواج داشته و اکنون باکره نیست یا دختری که به قصد تدلیس اقدام به ترمیم بکارت می کند و طیب نیز از هدف او باخبر است- فعل و اقدام طیب منع و محذوری ندارد و حرام نیست.

۴. نتیجه

تحلیل مشروعیت فعل طیب در جراحی ترمیم بکارت با نگاه مقاصدی یکی از نمونه هایی بود که در این مقاله بررسی و مشخص شد که از یک سو نگرش نص بسند با نظارت بر مقاصد به عنوان رویکرد قابل اتکای فقهی در فرایند استنباط، به خصوص در حوزه مباحث عمومی مندرج در بخش معاملات- و توجه به مقاصدی همچون حفظ جان و آبرو و پوشاندن عیوب- به عنوان مؤلفه های مهم در قوام بخشی به زندگی فردی و اجتماعی افراد- و از طرف دیگر ناتوانی ادله مخالفان از اثبات حرمت فعل طیب در ترمیم بکارت، می تواند

هم راه را برای استفاده بیشتر از دستاوردهای جدید پزشکی فراهم کند و هم گره‌های موجود در مسئله را با وفاداری به متن شریعت، بگشاید.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه: سادات حسینی، عباس، «بکرنامی از منظر پزشکی»، احسان پور، رضا، «نقدی بر مقاله بکرنامی»، شریفی‌راد، علی اصغر، «مبانی فقهی جراحی بکارت»، میرزاده اهری، مرتضی، «ترمیم بکارت از منظر فقه و حقوق»، رباط جزئی، مهری، «ترمیم بکارت از منظر فقه و حقوق و پزشکی»، نعیم یاسین، محمد، «عملیه الریق العذری»، فتحی، امیره، «ریق غشاء البکاره».

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- آشتیانی، محمد حسن (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، قم، انتشارات زهیر.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الاثمه (۶)، قم، المطبعة العلمیه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- الازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم بجنوردی، سید حسن بن آقا (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.

بروجردی، سید حسین طباطبایی (۱۴۱۶ق)، تقریر بحث السید البروجردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، استفتاءات، قم، دفتر مرحوم آیت الله بهجت. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، «تدلیس در معاملات - تزیین حرام - تشبه مرد به زن و برعکس»، تاریخ دسترسی ۱۴۰۲/۵/۲۰، لینک: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۸۱۷>.

تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶ق)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۸)، «فقه مقاصدی و حجیت آن»، اندیشه تقریب، شماره ۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع). حسینی، محمد (۱۴۱۷ق)، الاجتهاد و الحیاة، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه. حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، بیروت، دارالصفوه. حلّی، فخرالمحققین محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه، قم، نشر داوری. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۷ق)، فقه الاعذار الشرعیة و المسائل الطیبیه، قم، دار الصدیقه الشهیده (س).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم. زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم، مؤسسه رای پرداز. سادات حسینی، عباس (۱۳۸۸)، «بکرنامی از منظر فقه پزشکی»، فصلنامه فقه پزشکی، شماره اول. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مذهب الاحکام، قم، مؤسسه المنار. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، قم، دفتر معظم له. شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة، قم، کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ق)، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی. عاملی کرکی، علی بن حسین محقق ثانی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع).

عاملی، سید جواد حسینی (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق الف)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق ب)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، فقه و مصلحت، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. فاسی، علال (۱۹۹۱م)، مقاصد الشریعة الاسلامیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق)، احکام پزشکان و بیماران، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۷ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

«قتل ناموسی»، تاریخ دسترسی ۱۴۰۲/۵/۲۰، لینک: https://fa.wikipedia.org/wiki/قتل_ناموسی

قرضاوی، یوسف (۱۳۹۲)، پژوهشی در باب مقاصد شریعت، ترجمه آزاد شافعیان، تهران، نشر احسان.
قندهاری، محمد آصف محسنی (۱۴۲۴ق)، الفقه والمسائل الطبیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقهی، تهران، نشر علوم اسلامی.
مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب للترجمه و النشر.
معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، قم، مؤسسه انصاریان.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، احکام پزشکی، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، احکام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
منتظری، حسینعلی نجف‌آبادی (۱۳۸۸)، اسلام دین فطرت، قم، نشر سایه.
منتظری، حسینعلی نجف‌آبادی (۱۴۲۷ق)، احکام پزشکی، قم، نشر سایه.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
نقیب، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶)، «مقاصد شرعی و جایگاه آن در استنباط حکم شرعی»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۲.

سایت اینترنتی:

References

The noble Quran.

Alidoost, Abolghasem. 1398 Sh. *Fiqh wa maşlahat*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-. 1413a AH. *Qawā‘id al-aḥkām fī ma‘rifat al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Islamic Propagation Office.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-. 1413b AH. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī aḥkām al-Sharī‘a*. Qom: Islamic Propagation Office.

‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī b. al-Ḥusayn al-Muḥaqqiq al-Thānī al-. 1414 AH. *Jāmi‘ al-maqāşid fī sharḥ al-qawā‘id*. Qom: Al al-Bayt Institute.

‘Āmilī, Sayyid Jawād al-Ḥusaynī al-. 1419 AH. *Miftāḥ al-kirāma fī sharḥ qawā‘id al-‘Allāma*. Qom: Islamic Publishing Office.

Anşārī, Murtaḍā b. Muḥammad Amīn al-. 1415 AH. *Kitāb al-nikāḥ*. Qom: World Congress of Commemoration of Shaykh A‘zam.

Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1403 AH. *Majma‘ al-fā‘ida wa-l-burhān fī sharḥ irshād al-adhhān*. Qom: Islamic Propagation Office.

Āshtiyānī, Muḥammad Ḥasan al-. 1425 AH. *Kitāb al-qaḍā’*. Qom: Zuhair Publications.

Azhārī, Muḥammad b. Aḥmad al-. n.d. *Tahdhīb al-lugha*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-‘Arabi.

Bahjat, Mohammad Taghi. 1416 AH. *Istiftā’āt*. Qom: Ayatollah Bahajat’s Office.

Borujerdi, Sayyid Hossein Tabatabai. 1416 AH. *Taqrīr baḥth al-Sayyid al-Borujerdi*. Qom: Islamic Publishing Office.

Bujnūrdī, Sayyid Ḥasan b. Āqā al-. 1419 AH. *Al-Qawā‘id al-fiqhiyya*. Qom: Al-Hadi Publications.

Fāḍil al-Miqdād, Miqdād b. ‘Abd Allāh al-. 1404 AH. *Al-Tanqīḥ al-rā‘i‘ li-mukhtaşar al-sharā‘i‘*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.

Farāḥīdī, Khalīl b. Aḥmad al-. 1417 AH. *Kitāb al-‘ayn*. Qom: Hejrat Publications.

Fassi, Allal. 1991. *Maqāşid al-sharī‘at al-Islāmiyya*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.

Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin b. Shāh Murtaḍā al-. n.d. *Mafātīḥ al-sharā‘i‘*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.

Fazel Movahhedi Lankarani, Mohammad. 1427 AH. Aḥkām pizishkān wa bīmārān. Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams.

Hakim, Sayyid Muhammad Saeed. 1415 AH. Minhāj al-ṣāliḥīn. Beirut: Dar al-Safwa.

Ḥillī, Fakhr al-Muḥaqqiqīn Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. Īdāḥ al-fawā'id fī sharḥ mushkilāt al-qawā'id. Qom: Esmacilian Institute.

Hosseini, Mohammad. 1417 AH. Al-Ijtihād wa-l-ḥayāt. Qom: Al-Ghadir Center for Islamic Studies.

Ḥurr al-Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1409 AH. Tafṣīl wasā'il al-Shī'a. Qom: Al al-Bayt Institute.

Ibn al-Fāris, Abū l-Ḥusayn Aḥmad. 1404 AH. Mu'jam maqāyīs al-lughā. Qom: Islamic Propagation Office.

Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. Lisān al-'Arab. Beirut: Dar Sadir.

Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad b. Manṣūr. 1410 AH. Al-Sarā'ir al-ḥāwī li-taḥrīr al-fatāwī. Qom: Islamic Publishing Office.

Irbilī, 'Alī b. 'Īsā al-. 1381 AH. Kashf al-ghimma fī ma'rifat al-āmma. Qom: al-Matba'at al-'Ilmiyya.

Jawharī, Ismā'il b. Ḥammād al-. 1410 AH. Al-Ṣiḥāḥ. Beirut: Dar al-'Ilm li-l-Malayin.

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim al-. 1377 Sh. Miṣbāḥ al-fiqāha. Qom: Davari Publications.

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim al-. 1427 AH. Fiqh al-a'dhār al-shar'iyya wa-l-masā'il al-tayyiba. Qom: Dar al-Siddiqā al-Shahida.

Makarem Shirazi, Nasser. 1387 Sh. Aḥkām pizishkī. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School.

Makarem Shirazi, Nasser. 1424 AH. Aḥkām al-nikāḥ. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School.

Makarem Shirazi, Nasser. 1428 AH. Aḥkām bānuwān. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School.

Moein, Mohammad. 1364 Sh. Farhang Fārsī Moein. Tehran: Amir Kabir Publications.

Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa. 1406 AH. Qawā'id fiqhī. Tehran: Islamic Sciences Publications.

Montazeri, Hussein-Ali. 1388 Sh. Islām dīn fiṭrat. Qom: Sayeh Publications.

Montazeri, Hussein-Ali. 1427 AH. Aḥkām pizishkī. Qom: Sayeh Publications.

- Mostafavi, Hassan. 1402 AH. *Al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Tehran: Book Center for Translation and Publication.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1368 Sh. *Taḥrīr al-wasīla*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1415 AH. *Al-Makāsib al-muḥarrama*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1421 AH. *Kitāb al-bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Mughniya, Muhammad Jawad. 1421 AH. *Fiqh al-Imam Ja'far al-Ṣādiq*. Qom: Ansarian Institute.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far b. al-Ḥasan al-. 1403 AH. *Ma'ārij al-uṣūl*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far b. al-Ḥasan al-. 1408 AH. *Sharā'i' al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Esmaeilian Institute.
- Naghib, Seyyed Abolghasem. 1396 Sh. "Maqāṣid sharī'at wa jāyghān ān dar istinbāt ḥukm shar'ī." *Pazhūhishhāyi fiqhī* 13, no. 2 (July): 223-42.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-'Arabi.
- Qandahari, Mohammad Asif Mohseni. 1424 AH. *Al-Fiqh wa-l-masā'il al-ṭibbiyya*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Qaradawi, Yusuf al-. 1392 Sh. *Pazhūhishī dar bāb maqāṣid sharī'at*. Translated into Persian by Azad Shafieian. Tehran: Ehsan Publications.
- Qatl nāmūsī (honor killing). Wikipedia. Retrieved on August 11, 2023 from https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%AA%D9%84_%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C.
- Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-'Ilm.
- Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā al-. 1413 AH. *Muhadhdhab al-aḥkām*. Qom: al-Manar Institute.
- Sadat-Hosseini, Abbas. 1388 Sh. "Bikrnamāyī az manẓar fiqh pizishkī." *Fiqh pizishkī*, no. 1: 167-90.
- Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī al-. 1362 Sh. *Al-Khiṣāl*. Qom: Islamic Propagation Office.

Shahīd al-Awwal, Muḥammad b. Makkī al-. n.d. Al-Qawā'id wa-l-fawā'id. Qom: Mofid Bookstore.

Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī al-'Āmilī al-. 1410 AH. Al-Rawḍat al-bahiyya. Qom: Davari Bookstore.

Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī al-'Āmilī al-. 1413 AH. Masālik al-afhām ilā tanqīh sharā'ī' al-Islām. Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyya.

Shahīdī al-Tabrizī, Mīrzā Fattāḥ al-. 1375 AH. Hidāyat al-ṭālib ilā asrār al-makāsib. Tabriz: Ettelaat.

Sistani, Sayyid Ali al-Husayni al-. 1417 AH. Minhāj al-ṣāliḥīn. Qom: Office of Ayatollah Sistani.

Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm al-. 1419 AH. Al-'Urwat al-wuthqā. Qom: Islamic Publishing Office.

Tabrizi, Mirza Javad. 1416 AH. Irshād al-ṭālib ilā l-ta'līq 'alā l-makāsib. Qom: Esmaeilian Institute.

Tanzim Khanevadeh Website. Retrieved from www.tanzimkhanevadeh.com/index.php/1389-02-19-14-3402/968-1392-01-17-08-57-55.html.

Taskhiri, Mohammad Ali. 1388 Sh. "Fiqh maqāsidī wa ḥujjiyyat ān." Andīshi taqrīb, no. 18 (spring): 11-44.

Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. Al-Mabsūt fī fiqh al-Imāmiyya. Tehran: al-Maktabat al-Murtadawiyya.

Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1400 AH. Al-Nihāya fī mujarrad al-fiqh wa-l-fatāwā. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi.

Website of the Office of Preserving and Publishing the Works of Grand Ayatollah Sayyid Ali Khamenei. 1402 Sh. "Tadlīs dar mu'āmilāt, tazyīn ḥarām, tashabbuh mard bi zan wa bar 'aks." Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27817>.

Zanjani, Sayyid Mousa. 1419 AH. Kitāb nikāḥ. Qom: Raypardaz Institute.